

بررسی تحلیلی مبانی فقهی جهاد دفاعی با تاکید بر روش فقه القرآن

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN
GOOGLESCHOLAR.ENSANI
www.jaml.ir

سال ۱۴۰۴، سال ششم، شماره ۲۲،
صفحات ۱۷-۱

عبدالکریم قاسمی راد استادیار و عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز

چکیده

فقه‌های فریقین غالباً جهاد را به دو قسم دفاعی و ابتدائی تقسیم نموده و علت جهاد ابتدائی را نیز کفر ایشان و وارد نمودن آنها در اسلام می‌دانند، که البته این حکم یکی از اسباب بروز شبهه اجبار غیر مسلمانان به پذیرش اسلام گشته است. اما وقتی بدون پیشینه ذهنی از کلام فقهاء، به آیات قرآن کریم مراجعه شود چنین استنباط می‌شود که ذکر این سبب برای جهاد پشتوانه قرآنی نداشته و بلکه تمام آیات جهاد و قتال در قرآن کریم با توجه به سیاق و معنای ظاهری آنها، در رابطه با جهاد دفاعی می‌باشند و به نظر می‌رسد در قرآن آیه ای که دال بر جهاد ابتدائی برای وارد نمودن اجباری کفار در اسلام باشد؛ وجود ندارد. لذا به نظر می‌رسد اساساً تقسیم جهاد به ابتدائی و دفاعی نادرست بوده و جهاد در اسلام فقط دفاعی خواهد بود با این توضیح که پیشنهاد می‌شود جهاد در اسلام به دفاعی بالمعنی الاخص و دفاعی بالمعنی الاعم تقسیم گردد.

واژگان کلیدی: جهاد، جهاد ابتدائی، جهاد دفاعی، قرآن، کفر، محاربه، فقه القرآن

طبقه‌بندی JEL: فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

Analytical study of the jurisprudential foundations of defensive jihad with emphasis on the method of Islamic jurisprudence

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2025, Sixth year , Issue 22

Pages 1-17

Abdul Karim Ghasemi Assistant Professor and Faculty Member, Department of Islamic Studies, Shahid Chamran
Rad University of Ahvaz

Abstract

The jurists of both parties often divide jihad into two types: defensive and primary, and they consider the reason for primary jihad to be their disbelief and their conversion to Islam, which of course has become one of the reasons for the suspicion of forcing non-Muslims to accept Islam. However, when one refers to the verses of the Holy Quran without a mental background from the words of the jurists, it is inferred that the mention of this reason for jihad has no Quranic support, and rather, all the verses of jihad and fighting in the Holy Quran, considering their context and apparent meaning, are related to defensive jihad. It seems that there is no verse in the Quran that indicates primary jihad to forcefully convert the infidels to Islam. Therefore, it seems that the division of jihad into primary and defensive is fundamentally incorrect, and jihad in Islam will only be defensive, with the explanation that it is proposed that jihad in Islam be divided into defensive in the specific sense and defensive in the general sense.

Keywords: Jihad, initial jihad, defensive jihad, Quran, infidelity, war, jurisprudence of the Quran

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

مقدمه

۱. بیان مسأله

یکی از اشکالاتی که نامعتقدان به اسلام، خاصه در دوران معاصره دین اسلام وارد کرده اند در مورد علت و فلسفه این فریضه الهی است. این اشکال از کلام فقهائی نشأت گرفته است که جهاد را به دفاعی و ابتدائی تقسیم نموده و جهاد ابتدائی با کفار را نیز تا پذیرش اسلام و یا پرداخت جزیه از سوی آنان واجب می دانند؛ هر چند که از سوی ایشان به مسلمین تجاوزی صورت نگرفته باشد (در ادامه مقاله اقوال ایشان ذکر خواهد شد) این مسأله سبب شده تا برخی تصور نمایند که طبق دستور قرآن، کفار و پیروان دیگر ادیان مجبور به پذیرش اسلام هستند و در غیر این صورت کشته خواهند شد.

در این تحقیق آیات قرآن کریم که در رابطه با جهاد می باشند، با قطع نظر از آراء فقهی، بررسی شده تا علت و هدف جهاد از منظر آیات قرآن مکشوف شود و در این زمینه بیان خواهد شد که آیا در قرآن آیاتی که در رابطه با جهاد ابتدائی و جنگ با کفار به خاطر کفر و شرک ایشان صراحت داشته باشد، وجود دارد یا خیر؟ و اگر جواب منفی است، ظهور و سیاق آیات چه عللی را برای جهاد به ما معرفی می نماید.

۲. مروری بر آراء فقها و دانشمندان اسلامی

قبل از ورود به بررسی آیات جهاد در قرآن، مناسب است تا مروری اجمالی بر آراء دانشمندان اسلامی گذشته و معاصر در مورد اینکه، آیا علت جهاد با مشرکان و اهل کتاب، کفر و شرک ایشان است یا محاربه و دشمنی آنها با اسلام؛ داشته باشیم.

فقهاء معمولاً در ضمن کتاب جهاد یا سیر بخشی را تحت عنوان "کسانی که جهاد با ایشان واجب می باشد"، مطرح می نمایند. (حلی، ۴۲۹ق: ۱۴/ص ۵۳) در رابطه با این مسأله که علت

جهاد با کفار چیست، فقهاء و دانشمندان اسلامی معمولاً به یکی از دو قول زیر گرایش دارند:

۱-۲. وجوب جهاد با کفار به سبب کافر بودن آنها و پذیرش اسلام از جانب آنها

طبق این قول علت جهاد با کفار، کفر ایشان است، هر چند که به مسلمین آسیبی نرسانده باشند. پس صرف کافر بودن آنها موجب وجوب جهاد با آنها است و با ورود ایشان در اسلام، و یا قبول شرایط ذمه (فقط مختص اهل کتاب) جهاد با آنها نیز ساقط می شود. بنابراین سه گروه به عنوان کسانی که جهاد با ایشان واجب می باشد، وجود دارند.

گروه اول: باغیان و سرکشان بر امام مسلمین که این گروه و دسته خود در ظاهر مسلمان هستند ولی بر امام مسلمین خروج نموده اند، که این گروه خارج از محل بحث است.

گروه دوم: کفار اهل کتاب که شامل یهود و نصاری و مجوسیان می شود، در صورتی که شرایط ذمه را رعایت ننمایند. (لازم به ذکر است که طبق فتوای مشهور فقهاء باید با اهل کتاب جهاد کرد تا اینکه اسلام بیاورند و یا جزیه بدهند و یا کشته شوند، هر چند که به مسلمین آزاری نرسانده باشند، ولی کفار غیر اهل کتاب فقط بین قتل و اسلام مخیر هستند. (خوئی ۱۴۱۰ق: ۱/ص ۳۶۱))

گروه سوم: اصناف دیگر کفار و مشرکان که غیر از گروه قبل هستند و جزء اهل کتاب محسوب نمی شوند هر چند که به مسلمانان آسیبی نرسانده باشند.

۱-۲. دانشمندان شیعه

محقق حلی در کتاب شرایع در این رابطه گوید:

"بحث اول: در رابطه با کسانی که جهاد با ایشان واجب است که سه گروه هستند: باغیان بر امام مسلمین و اهل ذمه که یهود و نصاری و مجوسیان می باشند، در صورتی

"جهاد گاهی برای اعلاء دین اسلام و گاهی برای دفاع از سرزمین مسلمین انجام می گیرد." (عراقی ۱۴۱۴ق: ۴/ص ۳۱۷)

همچنین آیه الله خوئی (ره) علت جهاد با کفار را دعوت ایشان به اسلام معرفی می نماید، که در صورت عدم قبول آن با ایشان جهاد می شود. ایشان در این رابطه می گوید:

"در رابطه با کسانی که جهاد با ایشان واجب است، و ایشان سه گروه هستند که طائفه اولی مشرکان غیر اهل کتاب هستند که دعوت ایشان به اسلام واجب است، پس اگر قبول نمودند قتال با ایشان واجب می باشد." (خوئی ۱۴۱۰ق: ۱/ص ۳۶۰)

۲-۱-۲. دانشمندان اهل سنت

جصاص در احکام القرآن، ضمن اجماعی شمردن وجوب جهاد دفاعی به علت هجوم دشمن، اشاره به اختلاف موجود در مورد جهاد ابتدائی می نماید و علت غائی جهاد ابتدائی را اسلام آوردن و یا اداء جزیه توسط دشمن می داند، هر چند وی قول به استحباب جهاد ابتدائی را نیز حمل بر وجوب کفائی نموده است. (جصاص ۱۴۰۵ق: ۴/ص ۳۱۲)

همچنین سرخسی در المبسوط در رابطه با تعامل با مشرکان گوید که واجب است ایشان را به اسلام دعوت نمائیم و اگر اجابت نمودند باید با ایشان قتال نمود. (سرخسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۳) ابن همام نیز در فتح القدر در بیان جهاد با کفار گوید که ایشان دعوت به حق (اسلام) می شوند و اگر نپذیرفتند با ایشان قتال و جنگ خواهد شد. (ابن الهمام، بی تا: ج ۵، ص ۴۳۵) همانگونه که در کلمات این قسم از فقهاء کاملاً مشخص است، همگی علت جهاد ابتدائی را کفر و عدم قبول اسلام می دانند که در

که شرایط ذمه را رعایت ننمایند، و غیر از این دو گروه از اصناف دیگر کفار، و بر مسلمین واجب است تا با این افراد جهاد کنند، یا به سبب دفع هجوم ایشان و یا به سبب وارد کردن ایشان در اسلام. پس اگر جنگ را آغاز نمودند قتال با ایشان واجب است و اگر کاری به مسلمین نداشتند نیز بر حسب مکتب و توانائی مسلمین، واجب است که حداقل سالی یک بار با آنها جهاد کرد و اگر مصلحت در صلح با ایشان باشد، صلح جایز است اما متوئی این امر فقط امام و یا مأذون از طرف امام علیه السلام است. (حلی، ۱۴۰۹ق: ۱/ص ۲۳۴ و ۲۳۵)

همانگونه که در این کلام مشخص است محقق حلی دو علت برای جهاد ذکر می کند که یکی مربوط به جهاد ابتدائی و دیگری با جهاد دفاعی ارتباط دارد. در کلام ایشان علت اول که بازداشتن و جلوگیری از هجوم این سه گروه است، مختص جهاد دفاعی و علت دوم که داخل کردن آنها به اسلام است، سبب جهاد ابتدائی عنوان شده است.

علامه حلی نیز در کتاب تذکره الفقهاء کسانی را که باید با آنها جهاد کرد، مانند محقق حلی، به سه قسم تقسیم نموده و گوید:

"در رابطه با تمامی کسانی که جهاد با آنان بر مسلمین واجب است؛ مسلمانان باید به سمت ایشان کوچ نمایند؛ یا به سبب دفع هجوم ایشان و باز داشتن ایشان و یا به سبب انتقال ایشان به داخل اسلام." (حلی، ۱۴۱۴ق: ۹/ص ۴۱) همانگونه که در کلام مرحوم علامه نیز مشخص می باشد، ایشان علت جهاد دفاعی را جلوگیری و دفع هجوم این طوائف و علت جهاد ابتدائی را وارد کردن ایشان به اسلام معرفی می نماید. آقا ضیاء عراقی از دانشمندان معاصر شیعه نیز گوید:

مطلق یعنی آیاتی که بدون هیچ قید و شرطی فرمان جهاد با مشرکین و یا اهل کتاب را صادر کرده است. آیات مقید یعنی آیاتی که با شرایط بالخصوصی فرمان داده، مثلاً گفته است که اگر آنها با شما می‌جنگند و در حال جنگیدن (هستند) و یا شما بیم آن را دارید و قرائنی در دست دارید که آنها تصمیم به جنگیدن با شما را دارند با آنها بجنگید.... بنابراین طبق این بیان، ما باید مفهوم جهاد را همان بدانیم که آیات مقید بیان کرده است، یعنی آیات قرآن جهاد را بدون قید و شرط واجب نمی‌داند، در یک شرایط خاصی واجب می‌داند." (همان: ۲۰۰/ص ۲۵۳ و ۲۵۴)

در میان دانشمندان اهل سنت نیز مفسر ومفتی مصری محمد رشید رضا در تفسیر سوره مبارکه بقره در ضمن تفسیر آیات مربوط به قتال (بقره/۱۹۰ تا ۱۹۵) در رابطه با جهاد در اسلام می‌گوید:

"پس تمام قتالهای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای دفاع از حقّ و اهل آن و حمایت از دعوت حق بوده است و برای همین دعوت کردن دشمن به اسلام قبل از جنگ، از شروط جواز قتال می باشد." (رشید رضا، ۱۳۵۰ق: ۲/ص ۲۱۵)

همچنین وی در مقام نتیجه گیری می‌گوید:

"روی هم رفته در مورد قتال باید گفت که، جهاد برای دفاع از حقّ و اهل آن و حمایت دعوت و نشر آن تشریح شده است." (همان: ۲/ص ۲۱۶)

از دیگر شخصیت‌های معاصر اهل سنت، محمد ابو زهره است که در کتاب العلاقات الدولیة فی الاسلام پس از بیان نصوص مختلف و مباحث تاریخی در رابطه با علل و اهداف جهاد در اسلام می‌گوید:

"واز بیان این نصوص و این سیاق تاریخی به این نتیجه می‌رسیم که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای دو امر قتال

صورت عدم پذیرش اسلام، کفار یا باید جزیه بپردازند (کفار اهل کتاب) یا کشته شوند.

۲-۲. وجوب جهاد با کفار در صورت محارب بودن آنها در مقابل این گونه تفکر و برداشت از اسلام و منابع اسلامی، گروه دیگری از علما و دانشمندان اسلامی که عمدتاً از دانشمندان متأخر و یا معاصر شیعه و اهل سنت می‌باشند با این عقیده که علت جهاد کفر می‌باشد، مخالف بوده و تمام جنگ‌های صدر اسلام را دفاعی می‌دانند و جهاد به خاطر داخل کردن کفار در اسلام را ردّ می‌نمایند. به تعبیر بهتر می‌توان گفت که ایشان علت جهاد با کفار را کفر و یا شرک ایشان نمی‌دانند و جهاد را به صرف مشرک و کافر بودن غیر مسلمانان نمی‌پذیرند؛ بلکه از نظر ایشان علت جهاد با کفار و مشرکین، محاربه و دشمنی ایشان با اسلام و مسلمانان است و در صورتی جهاد با کفار را جائز می‌شمارند که از این علت ناشی شده باشد.

در میان دانشمندان شیعه شهید مطهری را باید از جمله افرادی دانست که غایت و هدف جهاد در اسلام را دفاع در برابر هجوم دشمن می‌داند. وی در کتاب جهاد که حاصل سخنرانی‌های وی می‌باشد، می‌گوید:

"یکی از مباحثی که در این موضوع وجود دارد این است که ماهیت جهاد از نظر اسلام چیست؟ حقیقت و ماهیت جهاد چیست؟ در این جهت اختلافی میان محققین نیست که ماهیت جهاد دفاع است... جهاد فقط به عنوان دفاع و در واقع مبارزه با یک نوع تجاوز است و می‌تواند مشروع باشد." (مطهری، ۱۳۷۸ش: ۲۰/ص ۲۴۰)

وی همچنین در رابطه با آیات جهاد در قرآن می‌گوید:

"در آیات جهاد بعضی از آیات است که به اصطلاح علمای اصول، مطلقند و بعضی دیگر آیات مقید. مقصود از آیات

قبل از ورود در بحث لازم به ذکر است که در این قسمت ما آیاتی را بررسی خواهیم نمود که برای وجوب جهاد ابتدائی بیشتر مورد استناد فقهاء قرار گرفته و از بررسی آیات دیگر که مربوط به فضایل جهاد و شروط آن و... می باشد صرف نظر می نمائیم. از جمله آیات مربوط به جهاد و قتال به آیات زیر می توان اشاره نمود:

۱-۳. آیات ۱۹۰ تا ۱۹۳ سوره مبارکه بقره^۱.

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید ولی از اندازه درنگذیرید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد* و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [=شُرک] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ مکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است* و اگر باز ایستادند البته خدا آمرزنده مهربان است* با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین مخصوص خدا شود پس اگر دست برداشتند تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست (بقره/۱۹۰-۱۹۳)

همانگونه که از ظاهر این آیات کاملاً مشخص است، وجوب قتال با دشمن در صورتی می باشد که او آغازگر جنگ باشد و همچنین تعدی و تجاوز به کفار در صورتی که به مسلمانان آسیبی نرسانند، جایز نمی باشد و این مطلب در آیه ۱۹۰ کاملاً روشن می باشد (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا).

نموده اند: یکی برای دفع اعتداء و تجاوز دشمن که بالفعل بر نفس و مال مسلمین واقع شده بود، و دیگری برای تأمین آزادی دعوت دین اسلامی، زیرا این دعوت، دعوت حق می باشد." (ابوزهره، ۱۴۱۵ق: ص ۹۸)

همچنین محمد عزت دروزه^۲ از مفسران معاصر اهل سنت نیز از کسانی است که جهاد را در اسلام فقط به جهت ردّ عدوان و دفع اذیت دشمن و خونخواهی از خون به ناحق ریخته شده و... می داند. (دروزه، بی تا: ص ۲۷۸)

از دیگر علمای بارز حال حاضر اهل سنت که علت جهاد در اسلام را محاربه و دشمنی کفار می داند نه کفر ایشان، یوسف القرضاوی می باشد. وی در کتاب فقه الجهاد ضمن استفاده از قرآن و روایات صحیح و کلمات فقهاء و همچنین استفاده از روش مقارنه بین ادیان و ربط دادن جهاد با واقعیت فعلی و حاضر مسلمین و رعایت موضع وسط و اعتدال، سعی در ارائه مفهوم حقیقی جهاد نموده و اهداف جهاد را شامل ردّ عدوان دشمن و تأمین آزادی دعوت و تبلیغ اسلام و نجات مستضعفان و تأدیب نقض کنندگان عهدها و به وجود آوردن صلح داخلی می داند. همچنین وی در ادامه به بررسی اهداف غیر قابل قبول برای جهاد پرداخته و از جمله این اهداف به محو کفر از عالم و ادخال اجباری مردم در اسلام اشاره می نماید و ادّله خویش در این رابطه را ارائه می نماید (به نقل از: عصام العبد، ۲۰۱۱م: ص ۱۴۵-۱۷۸)

۳. بررسی علت جهاد در آیات قرآن

فَأَقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ * فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (بقره/۱۹۰-۱۹۳)

۱- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَأَقْتُلُوهُمْ حَتَّى تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ

"الشَّهْرُ الْحَرَامُ..." بیانگر این نکته است که این حکم برای تشریح قصاص در قتل و قتل و معامله به مثل می باشد.

همچنین، همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد؛ رشید رضا در رابطه با تفسیر این مجموعه از آیات سوره مبارکه بقره می گوید:

"پس تمام قتالهای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم برای دفاع از حقّ و اهل آن و حمایت از دعوت حق بوده است و برای همین دعوت کردن دشمن به اسلام قبل از جنگ، از شروط جوازقتال می باشد." (رشید رضا، ۱۳۵۰ق: ۲/ص ۲۱۵)

وی در مقام نتیجه گیری گوید که روی هم رفته در مورد قتال باید گفت که، جهاد برای دفاع از حقّ و اهل آن و حمایت دعوت و نشر آن تشریح شده است. (همان: ۲/ص ۲۱۶)

عزت دروزه نیز پس از اینکه این مجموعه از آیات را برای بیان اینکه قرآن در عهد مدنی نیز دستور به ترک مسالمن (کسانی که با مسلمانان نمی جنگند) و صلح با کسانی که دست سازش دراز نموده اند، داده است؛ معرفی می نماید، در ادامه می گوید:

"روایات موثق سیره پیامبر(ص) نیز مؤید این مطلب است که هر آنچه از جنگها که میان مسلمانان و مشرکان عرب و غیر آنها در زمان پیامبر(ص) بوده است، فقط برای دفاع و یاری در برابر ظلم و تجاوز و آماده کردن آزادی دعوت اسلام بوده است و در جهت اکراه مردم به پذیرش اسلام و آغاز تعدی و تجاوز و اکراه نبوده است." (دروزه ۱۳۸۳ق: ج ۱، صص ۵۹-۶۰)

ممکن است گفته شود که در آیه ۱۹۱ همین سوره خداوند فرموده است که هر جا مشرکان را یافتید ایشان را بکشید(وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ) و این دستور مطلق است و شامل موردی که مشرکان جنگ را شروع نکرده اند نیز می شود.

اما این برداشت از این آیه با توجه به سیاق آیات قبل و بعد که قتال با دشمن را مشروط به صورت شروع جنگ توسط او کرده است منافات دارد و کلاً سیاق آیات قبل و بعد(آیه ۱۹۴ و آیه ۱۷۸) و بحث مورد اشاره در این آیات، در رابطه با عکس العمل نشان دادن به دشمن است، لذا این آیات مطلق نیز حمل بر آن مقید(صورت شروع جنگ توسط دشمن) می گردد.

همچنین در آیه ۱۹۳ نیز غایت قتال به وضوح اشاره شده است که، در صورتی که ایشان دست از جنگ کشیدند نباید برایشان تجاوز کنید. لذا در این آیات به وضوح هدف از جهاد و قتال دفع عدوان دشمن ذکر شده است و تجاوز و تعدی بر او در صورتی که آغاز گر جنگ نباشد مورد نهی قرار گرفته است.

علامه طباطبائی نیز ضمن اینکه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴ را یک مجموعه واحد دانسته و مراد از آن را قتال با مشرکانی که حال آنها حال قتال و جنگ با مسلمانان است معرفی نموده است؛ می گوید این آیات همانند آیه (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا)(حج/۳۹) می باشند و این آیات پنج گانه همگی متعرض بیان یک حکم واحد به همراه حدود و لوازم آن هستند به گونه ای که آیه "وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ" برای بیان اصل حکم قتال و عبارت "لَا تَعْتَدُوا..." برای محدود کردن قتال از جهت انتظام و آیه "وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ..." محدود کردن از جهت شدت قتال و آیه "وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ" محدود کردن از جهت مکان قتال و آیه "وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً" محدود نمودن قتال از جهت زمان قتال و آیه

است و در غیر این صورت؛ یعنی اگر در سرزمین خویش باشند،

جهاد واجب کفائی است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۵۰۱)

در نقد کلام ابن عاشور باید گفت که این آیه در مقام بیان تشریح وجوب اصل جهاد می باشد و مراد از "ال جنس در القتال" تشریح وجوب اصل قتال است و در نتیجه عمومی در آن که شامل جهاد ابتدائی و دفاعی بشود، وجود ندارد.

به تعبیر دقیق تر شما باید قبل از پرداختن به این آیه ابتدا ثابت نمائید که قتال به دو صورت دفاعی و ابتدائی قبلاً تشریح شده است و سپس بگوئید عموم این آیه ناظر به هر دو نوع قتال ابتدائی و دفاعی است، در حالی که فرض بر این است که گوینده می خواهد وجوب قتال ابتدائی و دفاعی را با عموم همین آیه ثابت کند.

به تعبیر سوم ما می گوئیم اساساً چیزی به نام جهاد ابتدائی وجود ندارد و قبل از این آیه نیز اثبات نشده است، تا این آیه بخواهد نسبت بدان و جهاد دفاعی عمومیت داشته باشد. پس وجود قسمی به نام جهاد ابتدائی اول کلام است.

به علاوه آیات قبل و بعد این آیه (که همگی در راستای جهاد دفاعی می باشند و به زودی اشاره خواهند شد) کاملاً بیانگر این نکته هستند که این آیه فقط در جهت تشریح اصل جهاد است و نه بیان عموم اقسام مفروض جهاد (ابتدائی و دفاعی).

در رابطه با کلام مراعی و آلوسی نیز اگر مراد ایشان استفاده از اطلاق موجود در آیه باشد و نه عموم لفظی کلمه "القتال"؛ باز هم باید گفت که استفاده از اطلاق در اینجا نادرست است، زیرا همانگونه که در علم اصول فقه نیز اشاره شده است، تمسک به اطلاقات

۲-۳. آیه ۲۱۶ سوره مبارکه بقره^۱

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمیدانید (بقره/۲۱۶)

همانطور که ملاحظه می شود این آیه دال بر وجوب قتال می باشد ولی در آن اشاره ای به علت قتال نشده است و از این ناحیه اجمال دارد. ممکن است گفته شود که این آیه عموم و یا اطلاق دارد و شامل جهاد با دشمن به صورت ابتدائی و دفاعی می باشد و در این آیه جهاد و قتال با کفار به صورت عام و مطلق اراده شده است. به عنوان مثال ابن عاشور گوید که الف و لام در "کتب علیکم القتال" برای جنس است و عموم عرفی را می رساند که معنای آن قتال با دشمنان دین می باشد و در آن زمان دشمنان دین، مشرکان بوده اند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴م: ج ۲، ص ۳۱۹)

مراعی نیز در تفسیر این آیه گوید که مراد از وجوب قتال، وجوب کفائی می باشد که وقتی عده ای از مسلمین بدان قیام نمایند از بقیه ساقط می گردد و در صورتی که دشمن به مسلمین حمله نماید، وجوب جهاد عینی و بر تمام مسلمین واجب می باشد. (المراعی، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۲) از این کلام مشخص است که وجوب کفائی جهاد در صورت غیر دفاعی آن می باشد.

صاحب تفسیر روح المعانی نیز در تفسیر این آیه گوید که اگر کفار داخل سرزمینهای اسلامی شوند جهاد با ایشان واجب عینی

۱- (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (بقره/۲۱۶)

با وجوب جهاد با کفار در صورت شروع جنگ از طرف آنان دستور می دهد و در آیه بعد از آیه مورد بحث، یعنی آیه ۲۱۷ نیز در رابطه با قتال با کسانی که راه دین خداوند را مسدود کرده اند و اهل مسجدالحرام را از آن اخراج نموده اند؛ صحبت می نماید که در رابطه با جهاد دفاعی می باشد:

(از تو درباره کارزار در ماه حرام می پرسند. بگو: «کارزار در آن، گناهی بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او (بازداشتن از) مسجدالحرام (حج)، و بیرون راندن اهل آن از آنجا، نزد خدا (گناهی) بزرگتر، و فتنه (شرک) از گشتار بزرگتر است و آنان پیوسته با شما می جنگند تا- اگر بتوانند-

شما را از دینتان برگردانند.) (بقره/۲۱۷)^۱

خلاصه مطلب اینکه از آیات قبل وبعد این آیه کاملاً مشخص است که این آیه نیز در رابطه با جهاد دفاعی می باشد. عزت دروزه گوید نص این آیه (بقره/۲۱۶) در وجوب جهاد بر مسلمانان است و اینکه بدون حدود و شروط آمده است دال بر این نیست که قتال بدون شروط و حدود (حتی بر فرض عدم حمله مشرکان به مسلمین) بر مسلمانان واجب شده است، زیرا آیات فراوانی وجود دارد که بیانگر این شروط و حدود می باشند. (دروزه، ۱۳۸۳ق: ج ۶، ص ۳۷۹)

صاحب تفسیر بلاغ نیز در رابطه با این آیه و وجوب قتال بر مسلمانان، آن را مربوط به قتال با کسی که با مسلمین قتال می نماید دانسته است نه صورتی که مسلمین ابتداءً به مشرکین حمله نمایند. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ص ۳۴)

۳-۳. آیه ۸۴ سوره مبارکه نساء

هنگامی صحیح می باشد که مقدمات حکمت کامل باشد، یعنی اولاً متکلم و گوینده در مقام بیان حکم و مراد خویش باشد، نه اینکه بخواهد اصل حکم را اینجا اجمالاً بیان کند و فروع و تفصیلات آن را به جاهای دیگر موقوف کند و ثانیاً قدر متیقن در مقام مخاطب نیز وجود نداشته باشد، زیرا اگر در مقام مخاطبه قدر متیقنی که کلام را تقیید می زند وجود داشته باشد، باید کلام مطلق حمل بر آن قدر متیقن شود. ثالثاً قرینه حالیه و قرینه مقابلیه نیز در مقام مخاطب، نباید وجود داشته باشد.

به عنوان مثال مولی بگوید: اُعتق رقبةً، و قید مومنهُ را ذکر ننماید و در مقام بیان مراد خویش نیز باشد و در ذهن شنوندگان نیز عدم امکان عتق عبد کافر نیز نهادینه نشده باشد (یعنی مخاطب گمان نکند که عتق عبد کافر ممکن نیست) و همچنین از حال مولی دانسته نشود که او عتق رقبه کافره را دوست ندارد. در اینجا می توان به اطلاق این کلام تمسک کرد و گفت که آزاد کردن عبد کافر نیز مجزی می باشد، زیرا تمام مقدمات حکمت وجود دارد. (مشکینی، ۱۴۱۲ش: ص ۲۴۹)

اما در مورد بحث ما، در این آیه شریفه، مقدمات حکمت کامل نمی باشند و تمسک به اطلاق نادرست می باشد، زیرا همانگونه که اشاره شد در اینجا خداوند متعال در مقام بیان اصل حکم و وجوب قتال می باشد و چه در آیات قبل و چه در آیات بعد، هیچ نشانه ای دال بر اینکه مراد خداوند متعال اطلاق می باشد وجود ندارد، بلکه قرینه بر خلاف اطلاق نیز وجود دارد، زیرا در آیات قبلی یعنی آیات ۱۹۰ تا ۱۹۳ سوره بقره (که قبلاً اشاره شد) خداوند متعال در رابطه

عَنْ دِينِهِ فَيَمُتُ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/۲۱۷)

۱- (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ

خداوند متعال در این آیه می فرماید:

(پس در راه خدا پیکار کن جز عهده‌دار شخص خود نیستی. و(لی) مؤمنان را (به مبارزه) برانگیز. باشد که خداوند آسیب کسانی را که کفر ورزیده‌اند (از آنان) باز دارد، و خداست که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت‌تر است.) (نساء/۸۴)^۱

برخی از علما ضمن استدلال به این آیه برای وجوب جهاد ابتدائی می گویند که در آیه شریفه دستور به جهاد به علت جلوگیری از قدرت یافتن کفار داده شده است و این دلیل موجود در این آیه شریفه عمومیت دارد، بدین معنا که تمام قدرت کفار باید از بین برود و وقتی تمام قدرت کفار از بین می رود که تمام زمین از فتنه ولوث و ناپاکی ایشان تطهیر شود و مسلم است که با جهاد دفاعی به تنهایی زمین از لوث و ناپاکی ایشان تطهیر نمی گردد، لذا این آیه دال بر جهاد ابتدائی و وجوب آن نیز می باشد. (آصفی، ۱۳۷۹، ش: ۳۳)

به نظر می رسد که برداشت فوق صحیح نیست؛ زیرا بر خلاف ظهور اولی آیه می باشد و همچنین سیاق آیات قبل و بعد این آیه کاملاً دفاعی بودن جهاد و قتال مورد نظر در این آیه را نشان می دهد.

در آیه شریفه دستور جهاد به سبب "کف باس" دشمن صادر شده است و لفظ کف در لغت به معنای منع و دفع می باشد. راغب در مفردات گوید:

"و کف به دفع به هر صورتی که باشد شناخته شده است، چه با کف دست باشد و چه با غیر آن، و کلام خداوند متعال که می فرماید: {وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ} (سبأ/ ۲۸) به معنای، کافاً لهم عن المعاصی، بوده و هاء در کافه برای مبالغه می باشد." (راغب اصفهانی، ۴۱۲، اق: ص ۷۱۳)

لذا آیه شریفه در مقام بیان دفع و منع کفار می باشد. همچنین هیچ عمومیتی در رابطه با کف وجود ندارد، زیرا مقدمات حکمت تام نیست، چون با اندک توجهی به آیات قبل و بعد این آیه شریفه کاملاً واضح و مبین است که این آیه نیز در رابطه با جهاد دفاعی می باشد. در چند آیه قبل از آیه مورد بحث، یعنی در آیات ۷۵ تا ۷۷ سوره نساء خداوند متعال به مومنان عتاب می کند که چرا در راه خدا قتال نمی کنید در حالی که مستضعفان درخواست کمک و رهایی از ظالمان را دارند. لذا این سیاق، سیاق جهاد در برابر ظلم دشمنان می باشد.^۲

همچنین در آیات بعد از آیه مورد بحث، یعنی در آیه ۹۰ سوره نساء خداوند متعال مسلمین را از جنگ با دشمن در صورتی که از

۱- (فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسُكَ وَحَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِكَ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا) (نساء/۸۴)

۲- (وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا * الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا * أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا) (نساء/ ۷۵-۷۷)

می نماید، که دال بر این است که جهاد در صورتی مشروع است که دشمن دست از عداوت و قتال بر ندارد.

ممکن است ادعا شود که در آیه شریفه دستور داده شده که با کسانی که حیات دنیا را با آخرت معامله می کنند قتال کنید و در اینجا سبب قتال با کفار معامله دنیا با آخرت معرفی شده است، لذا قتال کفار به سبب عداوت ایشان نیست، بلکه به سبب کفر ایشان است که باعث معامله دنیا با آخرت می شود. لکن این برداشت از نظر ما بسیار نادرست است، زیرا:

اولاً، در میان مسلمین نیز افرادی پیدا می شود که اسلام را فقط در ظاهر و با زبان پذیرفته اند ولی در زندگی خویش به گونه ای هستند که توجهی به آخرت نداشته و به اصطلاح دنیا را با آخرت معامله می نمایند.

ثانیاً، در آیاتی که جهاد با کفار و مشرکان در کلام الهی مطرح شده است به نظمی رسد که وصف کفر و شرک و عداوت و معامله دنیا با آخرت و دیگر اوصافی که برای ایشان به کاررفته است فقط برای اشاره به این افراد و توصیف ایشان است، و به تعبیر دیگر خداوند متعال می خواهد بگوید با این افراد متعددی و ظالم که دارای صفت کفر نیز هستند بجنگید، نه این که کفر علت جهاد با این افراد باشد، زیرا مثلاً در آیه مورد بحث خداوند متعال می فرماید: در راه خدا با کسانی جهاد کنید که حیات دنیا را در مقابل آخرت معامله کرده اند (آخرت را فروخته اند)، در حالی که همانگونه که اشاره شد، وصف خرید دنیا در برابر آخرت بر برخی از افراد به ظاهر مسلمان نیز

قتال کناره گیری کنند نهی می نماید که دال بر این است که جهاد در صورتی مشروع است که دشمن دست از عداوت و قتال بر ندارد.^۱ با توجه به موارد فوق به هیچ وجه نمی توان ادعا نمود که آیه مورد بحث مربوط به جهاد ابتدائی می باشد؛ و تفاسیر مختلف علمای فریقین نیز در ذیل این آیه اشاره ای به دلالت آن بر جهاد ابتدائی ننموده اند و فقط به وجوب اصل جهاد حتی در صورتی که مسلمانان از یاری پیامبر (ص) امتناع نمایند تاکید شده است. (رک: بیضاوی: ۱۴۱۸ق، ج ۲ ص ۸۷، فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱ ص ۲۲۵؛ طوسی، بی تا، ج ۳ ص ۲۷۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ج ۲ ص ۳۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص: ۳۴)

۴-۳. آیه ۷۴ سوره نساء

خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید:

(پس، باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می کنند در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.)^۲ در رابطه با این آیه شریفه نیز همانند آیه قبل که مورد بحث قرار گرفت باید گفت که سیاق آیات مرتبط با این آیه کاملاً دفاعی بودن قتال را در این آیه شریفه نشان می دهد، زیرا در آیه ۷۴ سوره نساء بحث از عتاب مسلمین برای یاری نرساندن به مستضعفان در برابر ظالمان است و در آیه ۹۰ سوره نساء نیز خداوند متعال مسلمین را از جنگ با دشمن در صورتی که از قتال کناره گیری کنند نهی

^۲ - (فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يُغْلَبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) (نساء/۷۴)

^۱ - (إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصْرَتَ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا) (نساء/۹۰)

ممکن است گفته شود که درست است که کفر وصف این افراد است، ولی از کجا معلوم که علت نیز نباشد؟ در جواب باید گفت که در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم همه مشرکان و کفار جزیره العرب در تقابل و دشمنی با اسلام و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بودند و هر گاه فرصتی می یافتند در از بین بردن اسلام و حمله به مسلمین درنگ نمی کردند، لذا کفر و شرک مردم جزیره العرب مساوی با دشمنی با اسلام بود.

در مورد کفار و مشرکان غیر جزیره العرب نیز فقط در صورت دشمنی با اسلام و ظلم به مسلمانان، قتال با ایشان واجب بوده است، زیرا به عنوان مثال علی رغم اینکه سرزمین حبشه اهل کتاب بودند ولی چون با اسلام عداوتی نداشتند، هیچ وقت مورد حمله مسلمانان واقع نشده اند، لذا اگر واقعا علت جهاد با کفار کفر ایشان بود باید اول با مردم حبشه که به مسلمانان نزدیک تر بوده اند جهاد می شد.^۱

۳-۵. آیات ابتدائی سوره مبارکه توبه

(این آیات) اعلام بی‌زاری (و عدم تعهد) است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید. (*پس ای مشرکان،) چهار ماه (دیگر با امنیت کامل) در زمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را به ستوه آورید، و این خداست که رسواکننده کافران است. (*و (این آیات) اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند (با این حال) اگر (از کفر) توبه کنید آن برای

صدق می کند. لذا وقتی خداوند می فرماید که با افرادی که چنین صفتی دارند جهاد کنید این برای توصیف این افراد می باشد نه تعلیل حکم جهاد به این وصف، و البته پر واضح است که حکم دائر مدار علت می باشد و نه وصف.

خلاصه کلام اینکه وقتی خداوند می فرماید با کافران جهاد کنید، مراد او وصف دشمنان اسلام به کفر و کوچک شمردن ایشان با این وصف است نه اینکه هر کس که کافر بود باید با او جهاد کرد. لذا وقتی خداوند می گوید با مشرکان جهاد کنید یا با کفاری که به شما نزدیک هستند جهاد کنید بحث از این نیست که چون کافر و مشرک هستند باید با آنها جهاد کرد بلکه دستور این است که، این افرادی که معهود شما هستند و آنها را می شناسید (آنها را با وصف کفر و شرک می شناسید) و دشمن شما هستند با آنها جهاد کنید.

به عنوان مثال گاهی می گوییم زید کافر باید کشته شود و زمانی نیز می گوییم که زید چون کافر است باید کشته شود و در آیات قرآن که مربوط به جهاد هستند، همیشه از گونه اول که مرتب توصیفی است استفاده شده است نه مرتب تعلیلی، یعنی هیچ جای قرآن نفرموده قاتلوا الکفار لانهم کفروا بالله، بلکه فقط گفته است که {قاتلوا اللّٰذین لا یؤمنون بالله} (توبه/۲۹) و ... که این مطلب دال بر همین است که کفر علت جهاد با کفار نیست، بلکه جهاد با کفار علت دیگری دارد که مطمئناً چیزی جز عداوت و دشمنی آنان با اسلام نیست.

^۱ - تعلیل عدم حمله مسلمانان به حبشه به جهت ایمان نجاشی نادرست است، زیرا بر فرض ایمان وی نیز ایمان داشتن سایر مردم حبشه قابل اثبات نیست و صرف ایمان نجاشی کافی نیست.

کار برده است، تا جائی که برخی این آیات را ناسخ آیات امر به گذشت وصفح از کفار و آباتی که امر به قتل را مشروط به شروع قتل از طرف دشمن کرده اند، دانسته اند و گفته اند که این آیات مربوط به آخرین مرحله از تشریح جهاد بوده و بنابراین آیات و مراحل قبلی را نسخ کرده است.

توضیح این سخن اینکه برخی از علماء (ابن قیم، ۴۰۶ ق: ۳/ص ۱۵۹) برای تشریح حکم جهاد چهار مرحله قائل شده اند که از این قرار می باشند (البته برخی مانند آیت الله معرفت مراحل جهاد را به صورت های دیگری معرفی نموده اند). (معرفت، ۴۱۵ ق: ۲/ص ۳۱۵):

۱- مرحله عدم اذن به قتل و امر به گذشت وصفح از مشرکان و کفار که مربوط به عهد مکی است که مسلمین اندک بودند. از جمله آیات دال بر این مرحله می توان به این آیه اشاره نمود:

"بسیاری از اهل کتاب- پس از اینکه حق برایشان آشکار شد- از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو می کردند که شما را، بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر کاری تواناست." (بقره ۱۰۹)

۲- مرحله اذن به قتل که در واقع اولین مرحله تشریح و جوب جهاد است و آیه ۳۹ سوره مبارکه حج دال بر آن می باشد:

شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده. (*) مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید، و چیزی از تعهدات خود نسبت به) شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا (پایان) مدتشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد. (*) پس چون ماه‌های حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است. (*) و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند. (*) چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته‌اید. پس تا با شما (بر سر عهد) پایدارند، با آنان پایدار باشید، زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می‌دارد. (*) (توبه/۱-۷)^۱

همانگونه که در این آیات ملاحظه می شود، خداوند متعال شدیدترین الحان در مورد مشرکان را در این آیات از قرآن کریم به

الْمُتَّقِينَ * فَإِذَا أَسْلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخَذُوهُمْ وَاحْضَرُوهُمْ وَأَقِمْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَإِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ * كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (توبه/۱-۷)

۱- (براءة من الله ورسوله إلى الذين عاهدتم من المشركين * فسبحوا في الأرض أربعة أشهر واعلموا أنكم غير معجزي الله وأن الله مخزي الكافرين * وأذان من الله ورسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر أن الله بريء من المشركين ورسوله فإن تبتم فهو خير لكم وإن توليتم فاعلموا أنكم غير معجزي الله وبشر الذين كفروا بعذاب أليم * إلا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم شيئا ولم يظاهروا عليكم أحدا فأتموا إليهم عهدهم إلى مدتهم إن الله يحب

سنخیتی با جهاد ابتدائی ندارند، زیرا این آیات مربوط به مشرکانی است که عهد خویش را شکسته اند و همانگونه که در بحث اهداف جهاد نیز عرض شد، در صورتی که جهاد به غایتی غیر از داخل کردن کفار در اسلام، مانند نقض عهد توسط کفار صورت پذیرد، هر چند که مسلمین آغاز کننده جنگ باشند، باز هم جهاد را باید دفاعی نامید، زیرا به طور کلی دفاعی و ابتدائی بودن جهاد را باید طبق هدف آن سنجید و نه شروع کننده بودن به جنگ یا عدم آن. لذا وقتی جهاد به سبب شکسته شدن عهد از سوی دشمن صورت بگیرد، هر چند که مسلمین آغاز کننده جنگ باشند باید آن را جهاد دفاعی بالمعنی الاعمّ نامید.

دلیل ما نیز علاوه بر بحث تاریخی مربوط به آیات سوره توبه، که حاکی از تشریح جهاد در این آیات به سبب نقض عهد و توطئه مشرکان می باشد، ظهور اولیه و سیاق این آیات می باشد. توضیح مطلب این است که، مسلماً این آیات ابتدائی از سوره توبه یک واحد نزول دارد و با همدیگر نازل شده است، زیرا همه به یک موضوع مربوط می شود و در کنار همدیگر نیز آمده است و به همین جهت باید با همدیگر معنا شود، نه اینکه یک آیه به تنهایی ملاحظه شود و چشم از آیات دیگر برداشته شود.

با توجه به این مطلب، می توان گفت که این آیات در رابطه با مشرکانی می باشد که عهد خویش را شکسته و آن را رعایت ننموده اند و این مطلب از سیاق این آیات کاملاً روشن می باشد.

علامه مجلسی در این رابطه گوید:

"شیخ مفید و شیخ طبرسی و سایر مفسران و محدثان خاصه و عامه به طرق متواتره روایت کرده اند که: چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم با مشرکان عهدها و پیمانها بسته بود و مشرکان خیانتها در عهدهای حضرت کرده بودند و پیمانها را شکسته بودند، آیات اول سوره

(أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) (حج / ۳۹)" به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت (جهاد) داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست."

۳- مرحله امر به قتال با کسانی که با مسلمانان می جنگند که در سوره بقره اشاره شده است:

(وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) (بقره / ۱۹۰)" و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، و (لی) از اندازه درنگذیرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد."

۴- چهارمین و آخرین مرحله از تشریح جهاد، امر به جهاد با تمامی کفار به صورت مطلق است حتی اگر با مسلمین جنگ نکنند که این آیه که آیه سیف نیز نامیده می شود، دال بر آن می باشد:

(فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (توبه / ۵)" پس چون ماههای حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است."

البته کسانی که جهاد ابتدائی را به جهت ادخال مشرکین در اسلام قبول ندارند، تا مرحله سوم را می پذیرند و مرحله چهارمی برای تشریح جهاد قائل نمی باشند.

به نظر می رسد که آیات سوره مبارکه توبه نیز مانند دیگر آیات مربوط به جهاد که ذکر آنها گذشت، در رابطه با جهاد دفاعی بوده و

با آیه بعد(آیه چهارم) تخصیص خورده است، زیرا در آیه بعدی مشرکانی که به عهد خویش پایبند هستند استثنا شده اند.

اما آیه پنجم این سوره نیز، که به آیه سیف معروف است، با لحاظ آیات قبلی و بعدی که مشرکان پایبند به عهد را استثنا می کنند، باید معنا شود زیرا در این آیات افرادی که عهد خویش را نقض نکرده اند استثنا شده اند. لذا این سخن که این آیه ناسخ آیات دیگری که قتال را در صورت شروع دشمن به جنگ واجب می داند، می باشد، سخنی نادرست است، زیرا خود این آیه به وسیله آیات قبل و بعد آن مقید به مشرکان عهدشکن می باشد.

روی هم رفته و پس از بررسی آیات مهمی که برای وجوب جهاد ابتدائی مورد استناد قرار گرفته است باید گفت کسانی که به این آیات برای وجوب جهاد ابتدائی استدلال کرده اند از سیاق این آیات غفلت نموده اند و به نظر می رسد ایشان با تصور قبلی که از کلام برخی فقهاء در ذهنشان بوده است به سراغ آیات رفته اند. لکن اگر بدون تصور قبلی از کلام فقهاء به این آیات نگاه کنیم، باید گفت که این آیات به هیچ وجه ناظر به جهاد ابتدائی نیست و بلکه همانگونه که در بررسی ما مشخص گردید همگی ظهور در جهاد دفاعی دارند.

۵. نتیجه گیری

با توجه به مباحثی که ارائه شد به نظر می رسد که علت جهاد در اسلام و فلسفه وجودی این فریضه الهی دفع محاربه و دشمنی و خیانت کفار و مشرکان می باشد و این سخن و شبهه که جهاد با کفار به سبب کفر و یا شرک ایشان تشریح شده، از ادله قرآنی و روایی مستحکمی برخوردار نیست و ظهور آیات قرآن نیز این مطلب را نفی می نماید. در نتیجه باید ادعان نمود که بهترین تقسیم برای جهاد در اسلام، تقسیم آن به دفاعی بالمعنی الاخصّ و دفاعی بالمعنی الاعمّ می باشد و جهاد ابتدائی به معنای اجبار غیر مسلمین بر پذیرش اسلام یا قتل یا جزیه، در اسلام جائی ندارد و مراد از

برائت نازل شد و آن حضرت مأمور شد که عهدها و پیمانهای خود را با ایشان بر هم زند و اظهار بیزاری از آنها نماید." (مجلسی، ۱۳۸۴ ش: ۴/ ص ۱۲۸۳)

لذا در مورد آیه اول سوره توبه باید گفت که این آیه هر چند به ظاهر از مشرکانی که با مسلمانان دارای عهد و پیمان هستند مطلقاً برائت جسته است، ولی با توجه به آیات بعدی مانند آیات ۷ و ۱۲ و ۱۳ همین سوره، باید گفت که برائت در این آیه مربوط به مشرکانی است که عهد خویش را نقض نموده اند و نسبت به کسانی که به عهد خویش پایبند هستند در آیات ۴ و ۷ همین سوره دستور به رعایت کردن عهد با ایشان داده شده است.

همچنین علامه طبرسی در مجمع در تفسیر این آیه از زجاج نقل می کند که، مقصود این است که خدا و رسول از دادن پیمان به آنها و وفای بدان بیزارند زیرا که آنها پیمان شکنی کردند (طبرسی، ۱۳۶۰ ش: ۱۱/ ص ۹)

همچنین یکی از پاسخهایی که وی در جواب سوال چگونگی جواز نقض عهد برای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می دهد این است که چون از مشرکان خیانت و پیمان شکنی آشکار شد خدای تعالی نیز به پیغمبرش دستور داد تا پیمان آنها را بشکند (همان: ۱۱/ ص ۹)

در مورد آیه دوم نیز باید گفت که خداوند متعال در این آیه به مشرکان عهد شکن فرصتی چهار ماهه می دهد که در صورت توبه و پذیرش اسلام، از قتل آنان جلوگیری خواهد شد و این نهایت رحمت الهی می باشد که با وجود نقض عهد این مشرکان دوباره به ایشان فرصت می دهد.

آیه سوم از این سوره نیز در رابطه با ابلاغ حکم برائت خدا و رسولش از مشرکان می باشد که هر چند این آیه نیز عام است ولی

۶. ابن الهمام، کمال الدین، فتح القدير، بيروت، دار الفكر، بی تا
۷. ابوزهره، محمد، العلاقات الدولية في الاسلام، قاهرة، دار الفكر العربي، ۱۴۱۵ق
۸. آزدي، سليمان بن الأشعث، سنن ابو داوود، بيروت، المكتبة العصرية، بی تا
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزيل و اسرار التاويل، چاپ اول، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق
۱۰. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق
۱۱. حلّی، جعفر، شرایع الاسلام، چاپ دوم، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ق
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق
۱۳. -----، منتهی المطلب، چاپ دوم، قم، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۲۹ ق
۱۴. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بيروت، مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۳ق
۱۵. -----، منهاج الصالحين، چاپ ۲۲، قم، مدينه العلم، ۱۴۱۰ق
۱۶. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، بيروت، دار الفكر، بی تا
۱۷. دروزه، محمدعزت، سيرة الرسول صلى الله عليه وسلم صور مقتبسة من القرآن الكريم، بيروت، المكتبة العصرية، بی تا
۱۸. -----، التفسير الحديث، قاهره، دار احیاء الكتب العربیة، ۱۳۸۳ق
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن الكريم، چاپ اول، بيروت، دار العلم، ۱۴۱۲ق
۲۰. رشیدرضا، محمد، المنار، چاپ دوم، مصر، دار المنار، ۱۳۵۰ق
۲۱. الرکابی، الجهاد فی الاسلام، چاپ اول، بيروت، دار الفكر المعاصر، ۱۴۱۸ق
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ق
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بيروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
۲۵. عاملی، محمد بن حسن حرّ، وسائل الشیعة، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق
۲۶. عراقی، ضیاء الدین، شرح تبصرة المتعلمین، چاپ اول، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق

دفاعی به معنی الاخص، دفاع در برابر هجوم دشمن به سرزمین اسلامی و مراد از جهاد دفاعی بالمعنی الاعم جهاد با کسانى است که به سبب اموری مانند شکستن عهد و پیمان و کمک به دشمن مسلمین و خیانت و... به مسلمانان ظلم می نمایند و علت آن اعم از هجوم دشمن به سرزمین اسلامی است.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می شود.

از آقای دکتر عبدالله عزیززاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می شود.

از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می شود.

نگارندگان بر خود لازم می دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- کتابشناسی
۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
 ۲. آصفی، محمد مهدی، الجهاد، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش
 ۳. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۵ق
 ۴. ابن قیم، محمد بن ابی بکر، زادالمعاد فی هدی خیرالعباد، بيروت، موسسه الرسالة، ۱۴۰۶ق
 ۵. ابن عاشور، محمد الطاهر، التحرير و التنوير، تونس، الدار التونسیة للنشر، ۱۹۸۴م

۲۷. عصام العبد زهد، الجهاد فی فکرا لامام القرضاوی، مجله الجامعه الاسلامیه فی غزه، شماره ۱۹، ۲۰۱۱م
۲۸. فیض کاشانی، محسن، الاصفی فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق
۲۹. مجلسی، محمد باقر، حیوة القلوب، چاپ ششم، قم، سرور، ۱۳۸۴ش
۳۰. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، چاپ پنجم، قم، الهادی، ۱۴۱۳ق
۳۱. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
۳۲. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ق
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش
۳۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار ج ۲۰، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ش
۳۵. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق